

غمی غمناک

منبع: سایت جرس، روز سه‌شنبه، مورخ: ۹۳/۷/۸

« خنده ای کو به دل انگیزم؟ / قطره ای کو که به دریا ریزم؟ / صخره ای کو که بدان آویزم؟ / مثل این است که شب نمناک است / دیگران را هم غم هست به دل / غم من، لیک، غمی غمناک است.»^۱

خبر اعدام محسن امیراصلاحی، روانشناس و مفسر قرآن در در زندان رجایی شهر کرج بسیار تکان دهنده بود و غم انگیز. وی که سال ۱۳۸۵ به اتهام ترویج افکار انحرافی و تفسیر به رأی قرآن بازداشت شده و حکم اعدامش دو بار توسط دیوان عالی کشور نقض گشته بود، به دستور صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، با اتهامات پیشین "فساد فی الارض"، "بدعت در دین"، "توهین به پیامبران" و جرم جدید "تجاوز به عنف" مجدداً به اعدام محکوم گشت و پس از اجرای حکم، چند روز پیش جنازه اش به خانواده رنجور و مغمومش تحویل داده شد. حقیقتاً اصرار و الحاح بر گرفتن جان یک انسان توسط دستگاه قضایی شکفت انگیز است. به گفته خانواده مرحوم امیر اصلاحی، "بدعت در دین" و "توهین به پیامبران" اتهامات اصلی و اولیه او بوده و آن زمان از "تجاوز به عنف" ذکری در میان نبوده؛ در ادامه، پس از بازجویی های مکرر، این اتهام نیز به فهرست اتهامات اضافه گشته است. به رغم اینکه، دو نفر از قضات دیوان عالی کشور، پس از مطالعه کل پرونده حکم به برائت داده بودند، متأسفانه، نهایتاً حکم اعدام ابرام و اجرا گردید.

درباره دو اتهام "بدعت در دین" و "توهین به پیامبران" که در کیفرخواست مرحوم امیر اصلاحی آمده، چه می توان گفت؟ گفته شده که ایشان در مباحث تفسیر قرآن خویش، به حضرت یونس توهین کرده بود. متن مکتوب سخنان امیر اصلاحی در این باب را نیافته و نخوانده ام. در عین حال، مطابق با آنچه نقل شده، فرض کنیم که سخنان وی متضمن اهانت به حضرت یونس بوده است. اهانت کردن به شخصیتی که برای کثیری از متدینان و مؤمنان، مقدس و محترم است؛ البته ناروا و غیر اخلاقی است. در عین حال، برای ارزیابی آنچه رخ داده، باید دو نکته مطمح نظر قرار گیرد. اولاً، سیاق و زمینه ای است که در آن سخنان امیر اصلاحی القاء شده؛ ثانیاً، به فرض که اهانتی صورت گرفته، آیا تناسب میان جرم (در اینجا اهانت به حضرت یونس) و مجازات رعایت شده؛ چرا که عدم تناسب میان جرم و مجازات، خود امری غیر اخلاقی و فرو نهادنی است.

نواندیشان دینی در سالیان اخیر در نقد و ناعادلانه بودن مجازات های سنگین و ناروای برخی از احکام فقهی نظیر «ارتداد»، «سب نبی»، «سنگسار».... به تفصیل سخن گفته اند. چنانکه در جای دیگری آورده ام، مهدورالدم

۱. سهراب سپهری، هشت کتاب، دفتر «مرگ رنگ»، شعر "غمی غمناک"،

انگاشتن کسی که دین خود را فرو می نهد و دینی دیگر را اختیار می کند، امری غیر اخلاقی است.^۱ می توان با تفکیک «خطای معرفتی» از «خطای اخلاقی» و همچنین پیش چشم قرار دادن ناروا بودن عدم تناسب میان جرم و مجازات، بر ناروایی ستاندن جان کسی به سبب مرتد شدن و خروج از دین استدلال کرد. فرض کنیم کسی که از دینی (اسلام، مسیحیت، یهودیت...) خارج گشته، دچار خطای اخلاقی شده باشد (امری که نگارنده بدان باور ندارد؛ چرا که حداکثر سخنی که درباره چنین کسی از منظر گروندگان بدان دین می توان گفت، این است که او دچار خطای معرفتی شده است)؛ در عین حال، عدم تناسب میان خطا (جرم) و مجازات، خود امری غیر اخلاقی است. نمی توان کسی را که پیراهنی از مغازه ای دزدیده، به صرف مجرم بودن به حبس ابد محکوم کرد؛ شهودهای اخلاقی عموم انسانها، بر ناروا و غیر منصفانه بودن این مجازات فتوا می دهد. بر همین سیاق است ستاندن جان کسی به جرم «ارتداد» و «بدعت در دین» در روزگار کنونی، روزگاری که پاسداشت حقوق بنیادین انسانها، فارغ از جنسیت، نژاد، دین و رنگ پوست ایشان، در زمره باورهای موجه کثیری از ساکنان کره خاکی در آمده است. اگر ارائه هر تفسیر نوینی از متن مقدس، مصداق «بدعت در دین» و یا «ارتداد» قلمداد گردد و فرد خاطی به اشد مجازات محکوم شود، افزون بر ناروایی اخلاقی و غیر عادلانه بودن این مجازات، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی شود و پژوهشگران و محققان بسیاری، دم فرو می بندند و یافته های خویش را بر آفتاب نمی افکنند و جریده می روند، که «گذرگاه عافیت تنگ است».

ستاندن جان کسی به سبب «اهانت به پیامبران» نیز در زمره مصادیق عدم تناسب میان جرم و مجازات است. هر چند «اهانت به پیامبران»، بر خلاف «ارتداد»، مصداق کنش غیر اخلاقی است، اما ستاندن جان کسی به سبب ارتکاب عمل سب و اهانت با شهودهای اخلاقی عرفی^۲، منافات دارد و امری غیر اخلاقی و فرو نهادنی است؛ بگذریم از اینکه مطابق با تبعات و تحقیقات محسن کدیور، در نظر گرفتن مجازات اعدام برای کسی که مرتکب سب النبی شده، بالمره فاقد مستندات قرآنی و فقهی متقن و موجه است.^۳

افزون بر قصه پر غصه اعدام غیر عادلانه محسن امیر اصلانی، خبر زندانی شدن سید علی اصغر غروی، به سبب انتشار رای مختار خود درباره مفهوم «امامت»، تاسف برانگیز است. وی که از اصناف بیماری ها رنج می برد، تنها به سبب ابراز عقیده و مکتوب کردن آراء الاهیاتی نامتعارف و غیر ارتدوکس خویش، با تنی رنجور به کنجی خزیده و در حال سپری کردن دوره زندانی خویش است. بارها در خلوت، جسارت و حریت و شجاعت و مناعت طبع غروی را ستوده و به سبب جفایی که بر او می رود، اندوه بسیار خورده ام. علاوه بر دو حادثه تلخ و ناگوار فوق، بی توجهی مسئولان قوه قضائیه نسبت به اعتصاب قضای نه درویش فرقه گنابادی که اکنون وارد چهارمین هفته شده است، انصافاً غم انگیز است. پس از ضرب و شتم درویش و خانواده هایشان، مسئولان وعده

۱. نگاه کنید به مقاله «ارتداد در ترازوی اخلاق» در لینک زیر:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/237.pdf>
۲. common-sensical moral intuitions

۳. نگاه کنید به: محسن کدیور، «رسالة نقد مجازات مرتد و ساب النبی» در لینک زیر:

<http://kadivar.com/?p=9058>

کرده بودند به خواسته های این جماعت شریفِ متساهل که صلح کل اند و جز از درمرافقت و دوستی و آشتی با خلق خدا در نمی آیند، رسیدگی کنند؛ اما متاسفانه، هیچ تغییری در وضعیت صوفیان محبوسِ مظلوم پدید نیامده، به خانواده های دراویشی که در اعتصاب غذا به سر می برند، اجازه ملاقات داده نشده، به خواسته های ایشان رسیدگی نشده است.

روزگار غریبی است نازنین! در شرایط نامساعدی به سر می بریم؛ با مرور روزهای سرد و زمستانی ای که ما را در چنبره خویشتن احاطه کرده، دچار غمی غمناک شده ام. بوی بهبودی از اوضاع شنیده نمی شود و آنچه در این فضای سرب آلود به جایی نمی رسد، البته فریاد و ناله مظلومان و آسیب دیدگان است.

این غم هنگامی دو چندان می شود که رئیس دولت «تدبیر و امید» در مصاحبه اخیر خود می گوید در ایران کسی به سبب کار روزنامه نگاری به زندان نمی افتد؛ تو گویی بهمن احمدی امویی، مسعود باستانی، مرضیه رسولی، ساجده عرب سرخی، سراج الدین میردامادی.... بابت کاری غیر از روزنامه نگاری و ابراز نظرات خویش به زندان افکنده شده اند.

حسن روحانی، در کارزار انتخاباتی سال گذشته، وعده کرده بود از حقوق شهروندی و کرامت انسانی شهروندان دفاع کند. هر چند موانع عدیده بر سر راه دولت ایشان قرار دارد و بادهای ناموافق بسیار می وزد، هر چند احضار و دستگیری روزنامه نگاران در حوزه اختیارات دولت یازدهم نیست؛ اما انتظار شنیدن سخن خلاف واقع از ایشان نداشتیم. کاش رئیس جمهور انجام این امر را به رئیس دولت پیشین بسپارد؛ همو که هولوکاست را انکار می کرد و در خلاف واقع گویی ید طولایی داشت.